

از یک نامه دریافتی:

دردها و مشکلات

در روستاهای ایران

سهراب نیا

بخش هائی از یک نامه دریافتی:

از جمله سیاست های غلط جمهوری اسلامی که در دوران اصلاحات گام هائی برای تصحیح آن برداشته شده بود و در دوران احمدی نژاد برعکس، تشدید شده استقرار کارمندان و کارکنان غیر بومی در مناطقی از ایران است که اقوام مختلف ایرانی زندگی می کنند. مانند بلوچستان، کردستان و... این مشکل تاکنون عمدتاً با نگاه سیاسی بررسی شده و ابعاد دیگر آن نادیده گرفته شده است که می خواهم با توجه به رفت و آمدی که به نقاط مختلف ایران دارم، به گوشه ای از این ابعاد اشاره کنم.

کارکنان غیر بومی چون نمی توانند با مردم قاطی شوند و نیز به علت دوری از زندگی خانوادگی و حقوق کم اغلب تبدیل به نیروی ناراضی در مناطق تبدیل شده اند. در همین مناطق، آنجا که از نیروهای بومی استفاده شده، آنها بعزت نزدیکی به شهر و یا روستاهایشان می توانند در وقت فراغت به شکلی به خانوادشان کمک کنند و شاید از این بابت در آمدی هم کسب کنند که به شکلی می تواند کمی حقوقشان را جبران کند. در میان کارکنان غیر بومی اکثراً به عنوان مثال درموارد زیاد در مناطق مختلف استان هرمزگان از جمله در بندر جاسک، میناب، رودان، استان کرمان از جمله در جیرفت و کهنوج و بافت و استان سیستان و بلوچستان تکنسین ها و کارشناسانی دیده می شوند که بومی مازندران و گیلان و فارس و... می باشند و سالهاست با حقوق غیر مکفی و بالاجبار در این مناطق خدمت می کنند و شدیداً ناراضی هستند. نمی توانند با مردم بومی قاطی شوند و مثلاً ازدواج کنند. هم به دلیل مذهبی و هم به دلیل تفاوت های عرفی و فرهنگی، بعضی ها ازدواج کرده و همسرانشان را به منطقه آورده اند. آنها ناراضی تر هستند، زیرا همسرانشان اکثراً خانه دار هستند و اصلاً نمی توانند با مردم بومی معاشرت کنند. همسران این گروه مجبوراند در چهار دیوار خانه در تمام طول روز و ماه محبوس بمانند.

در برابر این وضع در بلوچستان، مثلاً در مناطقی مانند مازندران و گیلان وضع به گونه ای دیگر است. برای نمونه در گیلان وقتی با بسیاری از کارشناسان و تکنسین های سازمان آب، اداره آبیاری و یا ادارات کشاورزی روبرو می شوید، آنها را انسان هائی زحمت کش، صادق و گاه صاحب اطلاع می یابید که از ته دل خواستار بهبود زندگی همه مردم اند و از منطقه خودشان اطلاعات دقیق دارند. اما این گروه نیز از سوی وابستگانه مذهبی حکومت تحت فشارند و از بالا چوب لای چرخشان گذاشته می شود. ساعت ها در صحرا می گردند و مشکلات و مسایل مبتلا به کشاورزی منطقه را بررسی می کنند و اغلب نیز راه حلی دقیق و علمی ارائه می دهند. گاه خودشان هم کشاورزاند و برنجکار و در روستاها زندگی می کنند. با افرادی روبرو می شوید که در فصل کار از سپیده صبح تا نیمی از شب و نیز روز های تعطیلی برای اداره و مردم کار می کنند و در عین حال از تنگناهایی که دولت بر سر راهشان بوجود می آورد می نالند. اغلب جوانان منطقه بیکاراند و یا کار های غیر تولیدی از جمله رانندگی و دست فروشی می کنند. این در مورد فرزندان کشاورزان نسق دار و زمیندار صدق می کند، جوانانی که پدرشان خوش نشین ده هستند تکلیفشان با گرم الکا تبین است.

اینها را بیشتر برای آن می نویسم تا اینگونه فکر نکنید که در ایران مشکل فقط حجاب است و یا فقط جو مذهبی بر کشور حاکم است بلکه جو حاکم همان جو و قانونمندی های عام جامعه بشری است. یعنی جامعه ایران کنونی نیز از قانون مندی های اقتصادی تمام جامع بشری پیروی می کند.

مثلا در گیلان و مازندران که هنوز کشاورزی رونق دارد اصلا بحث های مذهبی مطرح نیست. همه بحث ها پیرامون آب، خاک، کشاورزی، چگونگی بهره برداری از آب و خاک، بیکاری، شغل و نیز مسایل سیاسی- صنفی و اقتصادی است.

راهکارهایی که خود مردم و کارکنان بومی برای مقابله با بیکاری جوانان در مناطق خود ارائه می دهند به مراتب عملی تر از راهکارهایی است که دولت می اندیشد و وعده آن را می دهد، و این نشان میدهد که اگر کار مردم به خود مردم واگذار شود و اجازه بدهند شوراهای محلی واقعا منتخب مردم بوده و هویت کامل محلی داشته باشد چقدر می توانند دردهای مردم محلی را التیام بخشند.

نمونه ای از مشکلات کشاورزان برنجکار گیلان را برایتان می نویسم تا ببینید چگونه سیاست های غلط و تنگناهای حکومتی باعث آوارگی روستائیان و اضافه شدن بر آن جمعیت ۷ میلیونی روستائیان آواره در پشت دروازه شهرهای بزرگ می شود.

عده زیادی از بهره برداران بابت تعرفه های اداره آبیاری سال های گذشته به اداره آبیاری بدهکار هستند و ظاهرا با اعتراض به این تعرفه ها و زور بودن این تعرفه ها نمی خواهند آنرا به پردازند. آنها معتقد هستند آبی که با زحمت زیاد از جمله آب دزدی در شب و با زحمت زیاد تمام افراد خانواده و زن و بچه ها بدست می آید تعرفه ندارد که اداره آبیاری آنرا می خواهد از ما بگیرد. کشاورزان می گویند وقتی اداره آبیاری می تواند تعرفه مصوبه دولتی را از ما بگیرد که درست حسابی و به موقع آب در اختیار ما بگذارد.

در سال های گذشته دور و قبل از آمدن آب به منطقه (دهه ۴۰) عده ای از شالی کاران منطقه مجبور می شدند به علت نبود آب و کاهش آب رودخانه ها در ماه های تیر و مرداد شالی خود را خشک کنند و علوفه خشک آنرا به دام هایشان بدهند که حتی دام ها به علت کم آب بودن و زیاد خشک بودن این علوفه آنرا نمی خوردند و در حقیقت دام ها نیز زحمت زارین را نمی پذیرفتند.

راه توده ۱۳۵ ۱۱,۰۶,۲۰۰۷